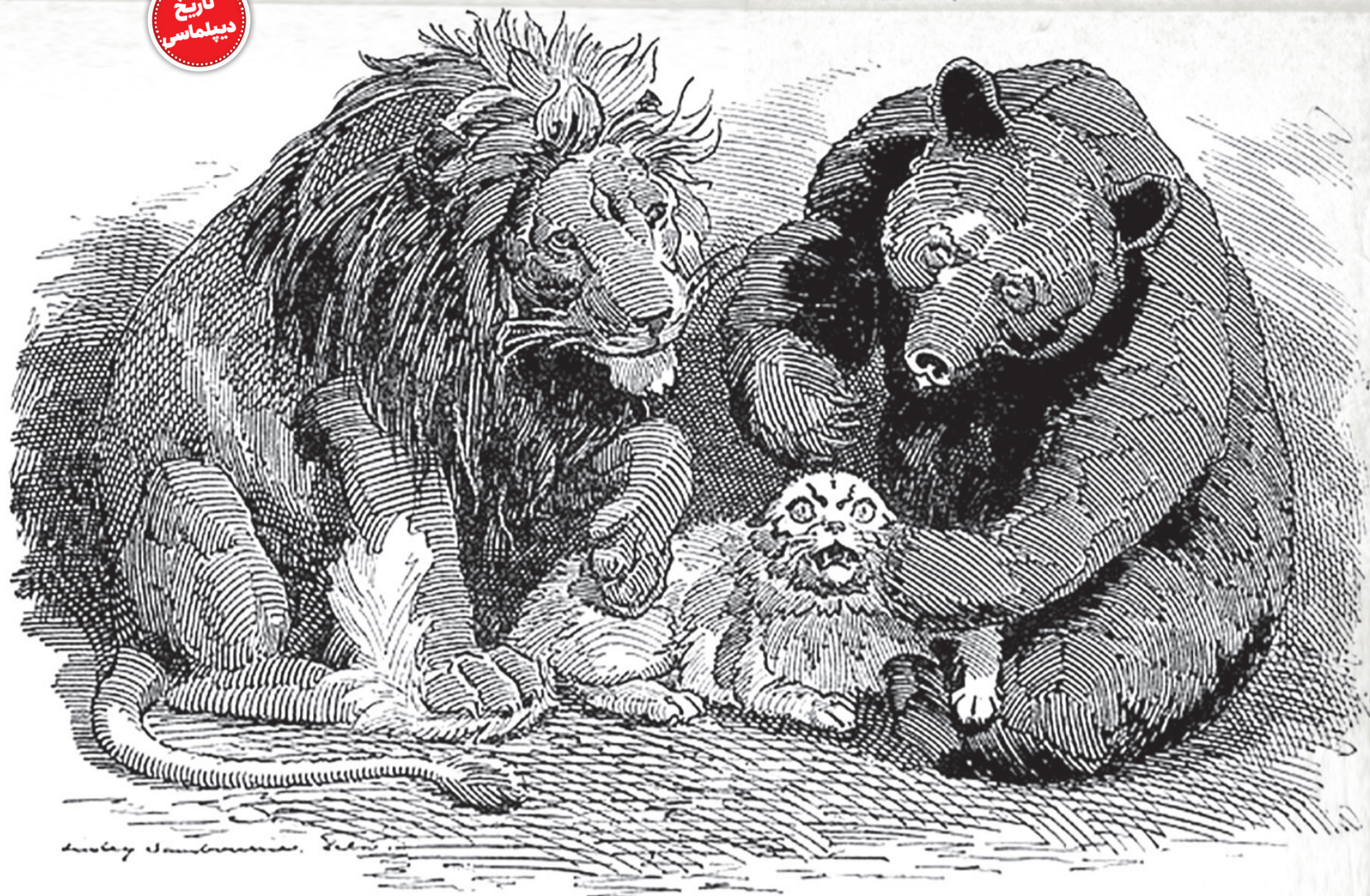


تاریخ
دیپلماسی

گاریکا تور نشور پانچ به پاکستان به قرارداد 1907 کره ایرانی را میان خرس روسی و شیر انگلیسی نشان می دهد

RS چطور آمریکا به پای بن سلمان افتاد؟

شاید باید قدر دان باشیم که حداقل چهار سال طول کشید تا بایدن به طور کامل از وعده کمین خود مبنی بر پایان دادن به فروش تسلیحات به عربستان سعودی صرف نظر کرده و این وعده را در ذره از بین برد تا اینکه سرانجام در روز جمعه ۹ اوت اعلام کرد که دولتش فروش مهمات تهاجمی هوا به زمین به پادشاهی عربستان را از سر خواهد گرفت. در واقع، این ممنوعیت صرفاً آخرین بقایای یک سیاست طولانی مدت رهاننده برای منزوی کردن و تحریم عربستان سعودی به دلیل جنایات و سوءاستفاده‌های مختلف و وحشتناک آن در داخل و خارج از کشور بود. کنار گذاشتن بزرگترین خریدار تسلیحات ایالات متحده در جهان هزینه‌های کاملاً قابل درک خود را به همراه داشت و نهنتها شرکت‌های دفاعی ایالات متحده را از سودهای کلان محروم کرد بلکه ولیعهد عربستان را نیز تشویق کرد تا با به رخ کشیدن روابط نزدیکتر با چین و روسیه، انتقام بگیرد. بنابراین تنها چند ماه پس از اولین سال صدارت دولت بایدن، تیم امنیت ملی او از تحریم تسلیحاتی عقب‌نشینی کرد و تصریح کرد که آنها فقط قصد داشتند جلوی فروش تسلیحات «تهاجمی» را بگیرند، نه سلاح‌های «دفاعی». سوالات اعضای کنگره در مورد تمایز بین این اصطلاحات بی‌پاسخ ماند. به زودی، میلیاردها دلار تسلیحات به جریان افتاد و راه را برای بهبود بیشتر روابط با حاکم سعودی هموار کرد. هنگامی که تیم بایدن اعلام کرد که از رویکرد ترامپ پیروی خواهد کرد تا افزون عربستان سعودی به توافقنامه ابراهیم را اولویت شماره یک سیاست خارجی خود در خاورمیانه قرار دهد، نگرانی در مورد پادشاه دادن به عربستان با حمایت نظامی جدید از این کشور ایجاد شد. در آن زمان این نکته مطرح شد که آمریکا به دنبال نفت ارزان و دورنگه داشتن چین از منطقه است و برای تحقق این هدف آمریکا به عربستان نیاز داشت. بنابراین وقت آن رسیده بود که تیم بایدن در برابر خواسته‌های بن سلمان سر تعظیم فرود آورد. اولین امتیاز بزرگ، اعطای مصونیت ولیعهد در برابر تعقیب قضایی ایالات متحده، رفع چندین پرونده قضایی علیه وی برای قتل جمال خاشقچی، تلاش برای قتل سعد الجبری، و آزار و اذیت و حملات هدفمند علیه غایب اوس، روزنامه‌نگار الجزیره بود. مورد بعدی تضمین امنیتی ایالات متحده در سطح بندشیمان ناتو برای پادشاهی عربستان بود. تلاش‌های تیم بایدن برای جلب نظر ولیعهد تنها با یک چتر امنیتی هوایی کافی نبود. او تصریح کرد که تنها یک تضمین دوجانبه در سطح معاهده کارساز خواهد بود. حملات حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۹ ماه بمباران بی‌امان اسرائیل و گرسنگی دادن به مردم غیرنظامی غزه، این نقشه‌ها را به هم زد. حتی بن سلمان هم نمی‌توانست جرات کند آشکارا از اسرائیل حمایت کند. در حالی که کنگره‌ای که عمدتاً توسط آلیک آمانین می‌شود احتمالاً از تضمین امنیتی ایالات متحده برای عربستان سعودی در ازای پیوستن این کشور به توافقنامه ابراهیم حمایت می‌کرد، بدون رابطه عربستان با اسرائیل، تصویب تعهد در سطح معاهده فروش تسلیحات هم بسیار سخت شد. تیم بایدن اکنون در حال بررسی این ایده است که ضمانت امنیتی و همچنین اقدام چین برای توسعه نیروگاه هسته‌ای غیرنظامی در عربستان را مبنا قرار داده و یک توافق «کمتر در برابر کمتر» با عربستان امضا کند. براساس یک «اتحاد استراتژیک» پیشنهادی، ایالات متحده متعهد می‌شود در صورت حمله به عربستان، در ازای دسترسی واشنگتن به قلمرو و حریم هوایی عربستان، منع چین از ایجاد پایگاه در پادشاهی عربستان یا پیگیری همکاری امنیتی با چین، به دفاع از عربستان سعودی کمک کند. به نظر می‌رسد که هزینه‌های چندین دهه‌ای برای تسلیح و دفاع از دیکتاتوری‌ها در خاورمیانه همچنان در دولت دموکرات‌ها نیز ادامه دارد. دوره ریاست جمهوری بایدن رویه پایان است و جنگ در غزه نیز ادامه دارد. این ظن وجود دارد که دولت بایدن نتواند هرگونه گسترش توافقنامه ابراهیم یا توافقنامه امنیتی با بن سلمان را به سرانجام برساند. حتی مشخص نیست که بن سلمان این امتیازات را بپذیرد و آنها را برای دور بعدی چانه‌زنی با دولت جدید ذخیره نکند. در حال حاضر، فقط باید امیدوار باشیم که «آقای آره» احساسات بیشتری بایدن به دولت بایدن نشان خواهد داد و از هرگونه جنگ جدید در منطقه جلوگیری خواهد کرد.

اسیر میان دو قدرت

قرارداد تقسیم ایران میان روسیه تزاری و امپراطوری بریتانیا در سن پترزبورگ

سفیر فوق العاده و مختار در دربار امپراطور کل ممالک روسیه و از طرف تزار آقای الکساندر ایزولسکی وزیر امور خارجه، با قرارداد ۱۹۰۷، روسیه اذعان کرد که افغانستان تا زمانی که بریتانیا به این کشور حمله نکرده باشد، در حوزه نفوذ بریتانیا قرار دارد و در ازای آن، بریتانیا به روسیه حق داد تا تجارت برابر و ارتباط مستقیم با مقامات افغان در موارد غیرنظامی داشته باشد. حبیب‌الله خان، امیر افغانستان، زمانی که مفاد کنوانسیون را خواند، احساس تحقیر و خشم کرد، که بریتانیا به خود زحمت ننداده بود او را در مورد مذاکرات یا نتایج آنها مطلع کند. این قرارداد نیز مانند شروط مربوط به ایران منجر به رشد احساسات ضدانگلیسی در افغانستان شد. قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه «حکومت چین» را تبت را به رسمیت شناخت و بریتانیا متعهد شد که بدون تأیید دولت چین با تبت به طور یکجانبه برخورد نکند. با توسعه روابط انگلیس و روسیه در اوایل دهه ۱۹۰۰، هم بریتانیا و هم روسیه به نقش تبت به عنوان حائل در انگلیس اذعان کردند. بریتانیا فکر می‌کرد که این قرارداد تلاش‌های توسعه طلبانه روسیه را که هند را تهدید می‌کرد، متوقف می‌کند.

دولت ضعیف و عدم اطلاع از قرارداد

به روش معمول قراردادهای استعماری، مذاکرات بدون مشورت با کشورهای موضوع قرارداد انجام شد و عملاً آنها را تحت‌الحمايه قرار داد. اگر چه قرارداد ۱۹۰۷ اغلب به عنوان یک موضوع در نظر گرفته می‌شود، اما متشکل از سه موافقت‌نامه جداگانه درباره ایران، افغانستان و تبت بود که برای تصویب در یک توافقنامه ترکیب شدند. این قرارداد ایران را به سه منطقه تقسیم کرد: یک منطقه بزرگ تحت نفوذ روسیه در شمال و منطقه بی طرف در وسط و منطقه نفوذ بریتانیا در جنوب شرقی. بسیاری از کشورهای آسیایی تحت پوشش چنین قراردادهایی قرار گرفتند و قدرت‌های استعماری از طریق آنها منافع خود را مشخص می‌کردند، اما این نوع رویکرد فقط محدود به کشورهای دور نبود. حتی در سال ۱۹۰۷ بین روسیه و اتریش توافقنامه‌ای در مورد حفظ وضعیت موجود در بالکان وجود داشت؛ توافقی که تا تابستان ۱۹۱۴ و شروع جنگ جهانی اول برقرار بود.

در سال ۱۹۰۱ روسیه دو کنسولگری در ایران افتتاح کرد و در راه‌آهن ایران سرمایه‌گذاری کرد. ایران

علاوه بر این، آلمان به طور چشمگیری تولید نظامی خود را از اوایل دهه ۱۹۰۰ تا آغاز جنگ جهانی اول افزایش داد. تحت دولت متحد آلمان، بیسمارک برای افزایش نفوذ جهانی این کشور و رسیدن به نقطه اوج قدرت آلمان در آن زمان تلاش کرد. در حالی که بریتانیا و روسیه با طرح‌های آلمان در منطقه دشمنی داشتند، اعضای اتحاد سه‌گانه به نوبه خود با نفوذ انگلیس و روسیه در آسیا مخالف بودند. علاقه آلمان به آسیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در موقعیتی ثانویه و تابعی از سیاست اصلی آلمان در قبال اروپا قرار گرفت. برلین به طور مسالمت‌آمیز در امپراطوری عثمانی نفوذ کرد و آرزوهای استعماری کمی در منطقه داشت.

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، پیشروی‌های امپراطوری روسیه در آسیای مرکزی و تثبیت سلطه بریتانیا بر آسیای جنوبی منجر به رقابت شدید بین دو قدرت اروپایی شد. منافع متضاد این دو در افغانستان، ایران و تبت متمرکز بود؛ سه منطقه‌ای که حائل بین دو قدرت بودند. ظهور امپراطوری آلمان به‌عنوان یک قدرت جهانی و شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ توسط یک قدرت نوپای آسیایی، به متقاعد کردن برخی مقامات انگلیسی و روسی در مورد نیاز به حل و فصل مسائل مربوطه کمک کرد. با این حال، مقاومت شدیدی در بریتانیا در برابر معامله با روسیه وجود داشت. سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه، همکاری با روسیه را ایده خوبی دانست. در ۲۰ اکتبر ۱۹۰۵، در جریان انتخابات، او گفت: «اگر روسیه، صمیمانه و از صمیم قلب، قصد ما را برای حفظ تملک صلح‌آمیز دارایی‌های آسیایی مان بپذیرد، کاملاً مطمئن هستیم که در این کشور هیچ دولتی برای خنثی کردن از ممانعت از سیاست روسیه در اروپا تلاش نخواهد کرد. برعکس، بسیار مطلوب است که موقعیت و نفوذ روسیه در اروپا دوباره تثبیت شود.»

در مقدمه قرارداد آمده بود: «پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و کلیه ممالک بریتانیا واقع در ماورای دریاها و امپراطور هندوستان از طرفی و امپراطور کل ممالک روسیه از طرف دیگر، نظر به میل صمیمی که در حل مسائل مختلف راجع به منافع قاره آسیا دارند مصمم به عقد قراردادهایی شده‌اند که به وسیله آن از هر علتی که موجب سوءتفاهم بین انگلیس و روس راجع به مسائل مذکوره باشد جلوگیری نمایند و برای انجام این مقصود، نمایندگان خود را به طریق ذیل معین می‌کنند: از طرف پادشاه انگلیس و ایرلند: «سر آرتور نیکلسون»

در دهه‌های پایانی
قرن نوزدهم،
پیشروی‌های
امپراطوری روسیه
در آسیای مرکزی
و تثبیت سلطه
بریتانیا بر آسیای
جنوبی منجر به
رقابت شدید بین دو
قدرت اروپایی شد.
منافع متضاد این دو
در افغانستان، ایران
و تبت متمرکز بود؛
سه منطقه‌ای که
حائل بین دو قدرت
بودند

داود دشتیانی

خبرنگار گروه دیپلماسی



تاریخ معاصر ایران در کشاکش میان قدرت‌های بزرگ جهانی گذشته است. ایران که در عصر قاجار به یکباره متوجه موقعیت ضعیف در نظام بین‌الملل شد در تلاش برای رهایی از این دشواری به قرارداد و پیمان با برخی قدرت‌های جهانی روی آورد که هیچ‌یک نیز دستاویز مستحکمی برای ایران نبود اما قراردادهایی نیز بودند که ایران موضوع آن بود و خودش در آن حضور نداشت. قرارداد ۱۹۰۷ سن پترزبورگ میان بریتانیا و روسیه معروفترین قرارداد درباره ایران بود که دولت تهران حتی از آن مطلع نیز نبود.

قراردادی به خاطر رقابت‌های جهانی

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷، بریتانیا و روسیه قراردادی را در مورد تقسیم مناطق نفوذشان در آسیا در سن پترزبورگ امضا کردند که بخش نهایی از توافق آنان بود که عامل اصلی شروع جنگ جهانی اول نیز شد. این قرارداد در زمان نخست‌وزیری امین السلطان اتابک در سن پترزبورگ، پایتخت روسیه، به امضای ایزولسکی وزیر خارجه روسیه و نیکلسون سفیر کبیر انگلستان در روسیه رسید. با وجود اینکه در این قرارداد اشاره‌ای به اروپا نشده بود بلکه قرارداد بر ایران، تبت و افغانستان متمرکز بود اما در واقع بر رقابت‌ها در اروپا متمرکز بود و پرده پایانی تحولات و رقابت‌های میان لندن و مسکو موسوم به بازی بزرگ محسوب می‌شد. دلایل خوبی برای تمرکز بریتانیا و روسیه بر این منطقه وجود داشت؛ حل تنش تاریخی بر سر این منطقه که از دهه ۱۸۳۰ آغاز شده و به عنوان «بازی بزرگ» توصیف می‌شد. این قرارداد به رقابت دیرینه این دو قدرت در آسیای مرکزی پایان داد و آنها را قادر ساخت تا بر سر مقابله با آلمان متحد شوند. در این دوره این تهدید وجود داشت که آلمان‌ها برلین را با راه‌آهن جدیدی به بغداد متصل کنند و به طور بالقوه امپراطوری عثمانی را با امپراطوری آلمان همسو کنند. در ۲۰ مه ۱۸۸۲، آلمان وارد اتحاد سه‌گانه با ایتالیا، اتریش و مجارستان شد و پیشرفت صنعتی و اجتماعی-سیاسی خود را در عرصه جهانی تکمیل کرد.